

جمع‌بندی از مباحثات اخیر در تشکیلات کردستان حزب

سخنرانی پیش از دستور در توضیح

بیانیه ارائه شده به پلنوم شانزدهم کمیته مرکزی حزب

۱۳۶۸/۸/۲۸

منصور حکمت: می‌خواهم بعنوان پیش از دستور از طرف خودم و رفقا رضا مقدم و ایرج آذرین درباره مباحثات کمونیسم کارگری و بحث‌های دوره اخیر در حزب مطالبی را بیان کنم. همانطور که بارها به اشکال مختلف گفت‌هایم، ما خود را، و چپ را بطور کلی، یک گرایش در این حزب میدانیم. فکر کردیم بهتر است افق خود و چهارچوب کار خودمان در این حزب را با عالیترین ارگان حزبی بطور رسمی مطرح کنیم تا ابهامی در این مورد که ما چه هدفی را در حزب دنبال میکنیم و اوضاع را چگونه میبینیم باقی نماند. اینجا من دو نوشته را رسماً به کمیته مرکزی حزب ارائه میکنم. یکی مصاحبه من با نشریه بسوی سوسیالیسم است که قاعدتاً باید این را روشن کند که ما چه می‌گوئیم و چقدر از بحث ما به کجای حزب مربوط میشود. نوشته دیگر سندی است راجع به جمع‌بندی از بحث‌های دوره اخیر در تشکیلات کردستان حزب. این سند دوم را من همینجا برای پلنوم قرائت میکنم. فقط شاید بعضی جاها مکث کنم و توضیحات بیشتری بدهم. بعد این اسناد را برای آرشیو به کمیته مرکزی حزب می‌سپارم.

(متن نوشته زیر را قرائت میکند)

مقدمه:

بدنبال یک دوره مباحثات پرحرارت در تشکیلات کردستان حزب لازم است به سهم خود جمع‌بندی کوتاهی از وقایع این دوره بدهیم. قصد ما این نیست که وارد جزئیات بحثها بشویم و یا پاسخ تک تک نکاتی را بدهیم که در طی این مدت در مقابل نظرات ما مطرح شده‌اند. هدف ما اینست که برداشت عمومی خود از اوضاع و موضعگیری و جهت‌گیری کلی خودمان را برای اطلاع رفقای حزبی بیان کرده باشیم.

۱- سابقه و نحوه بروز مساله:

تصوری که بخصوص مخالفین بحث ما دوست دارند در تشکیلات وجود داشته باشد اینست که گویا مسائل و جدلهای دوره اخیر با سمینار و یا جزوه ما شروع میشود. این، در بهترین حالت، تصور بسیار خام و ساده‌نگرانه‌ای از اوضاع است. همانطور که قبلاً هم گفته‌ایم وجود خطوط و گرایش‌ها در حزب و تقابل و کشمکش آنها، یکی از مشخصات همیشگی و اجتناب‌ناپذیر در حزب بوده است. انکار وجود گرایش‌ها، انکار این تقابل، بنظر ما یکی از بارزترین نشانه‌های موضعگیری راست و یا سانت‌تر در این حزب است که این تقابل را به نفع خود نمی‌بیند و از قطب بندی سیاسی در حزب و شفافیت پیدا کردن تفاوتها و اختلاف نظرها نگران است.

در فاصله کنگره دوم تا سوم حزب، تحت تاثیر شرایط عینی و اجتماعی بیرون حزب، گرایش‌های دخیل در این حزب از نظر سیاسی و فکری، از نظر افق مبارزاتی، و حتی از نظر مناسبات تشکیلاتی از هم دور شدند.

بحث کمونیسم کارگری که بصورت انتقادی به تفکر و پراتیک مسلط بر حزب و رهبری آن ارائه شد خود نشانه فاصله گرفتن چپ از چهارچوب فکری موجود و آغاز پیدایش یک جریان کمونیستی-کارگری خودآگاه و با افق در قطب چپ این حزب بود. مباحثات کمونیسم کارگری عکس العملی به وضع حزب نبود. زمینه اصلی این بحثها اوضاع عمومی جنبش به اصطلاح کمونیستی در سطح بین المللی و تعمیق نقد ما به سوسیالیسم غیر کارگری در مقیاس اجتماعی و جهانی بود. این بحثها همچنین نزدیکی عملی بیشتر حزب با کارگران و نفوذ مادی و روزافزون سوسیالیسم کارگری در حزب را منعکس میکرد. مباحثات کمونیسم کارگری بحث و تئوری‌ای برای یک تشکیلات نبود، تلاشی کمونیستی بود برای درک جهان معاصر از نقطه نظر مارکسیسم و کارگر کمونیست و گشودن افقی برای کمونیسم کارگری در دل بحران سوسیالیسم بورژوازی. این بحث طبعاً استنتاجات مشخصی نیز در قبال حزب بعمل می‌آورد و افقی را در برابر حزب بطور مشخص قرار میداد.

با طرح این نظرات، جناح چپ دیگر رسماً در موضع انتقادی نسبت به خط سنتی رهبری در حزب قرار میگرفت. این خط سنتی که ماحصل پیروزی بر خلق گرائی بود، با تحولات عمومی در سطح جهانی، با زوال خلق گرائی، با پیدایش یک حزب بزرگ و معتبر که دیگر به بستر اصلی سوسیالیسم رادیکال در جامعه ایران تبدیل شده بود، اکنون دیگر به یک چهارچوب فکری سانتر، به تئوری‌ای برای رهبری و حفظ و اداره یک تشکیلات معین، تنزل یافته بود. درجا زدن این سانتر در زمینه‌های فکری و سیاسی را هر کس که نحوه عمل کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران، کمیته مرکزی کومله و در یک کلام ارگانهای متشکله از کادرهای این حزب را در سالهای اخیر از نزدیک دنبال کرده باشد بخوبی دیده است.

و بالاخره باید از جناح راست سخن گفت. بطور مشخص دو جریان راست در این حزب لانه کرده است. اول، ناسیونالیسم کرد. این جریان، علیرغم تعرض کنگره دوم کومله به آن در درون کومله و سپس حزب باقی ماند. با رادیکالیزه شدن دائمی حزب کمونیست تحت فشار جناح چپ، ناسیونالیسم کرد ساکت شد و به حاشیه رانده شد. اما بعنوان یک گرایش عینی و موجود در حزب نفوذ ایده‌های اساسی‌اش، افقش، و سنتهای مبارزاتی‌اش در تشکیلات کردستان حزب هیچگاه از بین نرفت. کشیده شدن جنگ ایران و عراق به کردستان، و سپس آتش بس میان دو دولت، افق ناسیونالیسم کرد را چه در ایران و چه در عراق در مقیاس اجتماعی تیره کرد. این را همه ما به روشنی در عملکرد نیروهای سنتی اپوزیسیون کرد در هر دو کشور و در سرنوشت عبرت آموز احزاب آنها در این دوره بخوبی دیده‌ایم. افق عمومی این جریان‌ها انتظار است. یافتن خلل و فرجی برای باقی ماندن تا دور بعدی بحران سیاسی در منطقه، حفظ خود با پذیرش محدودیتهای بیشتر عملی و صبر. در درون حزب ما هم ناسیونالیسم کرد جز این افقی ندارد. تصور شکوفائی سیاسی و قدرت یابی حزب در دل این اوضاع، آنها به اتکاء به نیروی طبقه در شهرها، چیزی که سنت ناسیونالیستی حتی وجودش را منکر است، به زعم اینها یک توهم و خودفریبی چپ محسوب میشود. اگر این جریان با نظرات چپ، با سیاستها و تبلیغات و جهت گیری‌های چپ راه می‌آید دقیقاً به این خاطر است که چپ بزعم اینها چهارچوب فکری رادیکال و مردم پسندی برای "صبر" و حفظ روحیه بوجود می‌آورد. به این ترتیب با

پیدایش محدودیتهای عملی برای اشکال سنتی مبارزه ناسیونالیستی، این راست نیز راست‌تر و نسبت به حقانیت سیاستهای چپ در حزب بدبین‌تر و نسبت به پراتیک آنها لاقیدتر می‌گردد.

راست دیگر، یک راست دمکراتیک و سوسیال دموکراتیک است. این راست را بصورت یک حرکت محفلی و یک جنبش مقاومت منفی بویژه در خارج کشور شاهد بوده‌ایم. اینها هم حاصل تحولات بین‌المللی در سوسیالیسم بورژوائی از یکسو و پایان خصلت پیشرو و کارساز چهارچوب سنتی تفکر حزب از سوی دیگر هستند. و درست در متن این بی‌خطی و درجا زدن سانتر در حزب است که این جریان هم رشد میکند و عملاً مشکلات متعددی را بویژه در خارج کشور به حزب تحمیل میکند.

در متن چنین صف‌بندی‌ای است که تحولات و مجادلات اخیر شکل گرفته است. پیشروی خزنده راست در تشکیلات کردستان حزب با محدود شدن دامنه فعالیت نظامی و برجستگی یافتن موجودیت اردوگاهی تشکیلات آغاز میشود. امروز، وقتی به گذشته نگاه میکنیم، حتی کنگره ششم کومه‌له وقفه‌ای موقتی در روندی بنظر می‌آید که پیش از آن به نفع راست شروع شده بود. کنگره ششم تعرض چپ بود. اما این تعرض نتوانست دنبال گرفته شود و بویژه با لطمات و ضایعاتی که در کردستان متحمل شدیم، پرچم راست یعنی پرچم تلاش برای بقاء، مجدداً قد راست میکند. در این دوره ما شاهد این واقعیت هستیم که راست خط مرکز در تشکیلات کردستان را بسوی خود میکشد. بدبینی خود را به چپ به آن سرایت میدهد. رخوت مرکز و ناتوانی‌اش از پاسخگویی به محدودیتهای و فشارها، راست را ناگزیر میکند تا برای "حفظ تشکیلات و صبر" به شیوه‌ها و راهها و شعارهای خود تکیه کند. عرق سازمانی و حتی عرق ملی، تخفیف دادن دشواری‌های عینی در اذهان، "حفظ انسجام و روحیه" از طریق دامن زدن به خودپسندی تشکیلاتی و بحث داخل و خارج، اینها شیوه‌های اثباتی خود این جریان راست برای تشکیلات‌داری است. اینها در عین حال گواه عمق تعصبات و تعقلات ناسیونالیستی این جریان نیز هست. اما تا قبل از دوره اخیر پیشروی راست و گسترش نفوذش روی مرکز یک پیشروی خزنده است.

با اینحال عوامل معینی راست را ناگزیر میکند که رسماً بیرون بیاید و جنگ آخرش را بکند. این عوامل کدامند:

۱- قطعنامه کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران درباره شرایط پس از آتش بس ایران و عراق حاوی نکاتی است که به‌هیچوجه توسط راست قابل هضم نیست. محور این قطعنامه که حفظ استقلال عمل حزب در کردستان است با طرحهای هرگز نگفته راست برای حفظ خود و صبر و با افقی که ناسیونالیسم کرد برای بقاء در دوره سازش دولتها در منطقه دارد جور در نمی‌آید. راست اختلاف خود با این قطعنامه را در سطح رسمی مسکوت می‌گذارد و به تحریک خود علیه چپ، با اتهاماتی نظیر ذهنی‌گرایی، پاسیفیسم و غیره، شدت میدهد. در این دوره است که در عین حال بخش زیادی از راه را برای همراه کردن مرکز در کردستان با خود طی میکند. در این دوره است که ما شاهد دوری تشکیلاتی کمیته مرکزی کومه‌له از کمیته اجرائی حزب و بارز شدن جدائی‌های تشکیلاتی و حتی فردی میان کادرها هستیم.

۲- از این مهمتر، حرکت چپ در این دوره است. بدنبال کنگره سوم ما رسماً اعلام کردیم که مباحثات خود را از چهارچوب خط رسمی بیرون میکشیم و بعنوان یک گرایش حرف می‌زنیم. گرفتن ظاهر یک اقلیت به خود و در عین حال تیز کردن لبه نقد از جانب ما، توازن رسمی میان گرایش‌ها در حزب را

دگرگون کرد. از یکسو این توهم که مقابله با چپ ممکن شده است، (بویژه با شنیدن شایعه آمادگی چپ برای انشعاب)، و از سوی دیگر درک این حقیقت که جریان انتقادی از این پس فارغ از مصلحت گرایی سنتی کمیته مرکزی و خطاب به کل اعضاء سخن میگوید، منجر به حرکت وسیع و علنی راست و مرکز در کردستان شد. سمینار اول کمونیسم کارگری، با اینکه چند کلمه بیشتر در مورد کردستان و کومهله در آن صحبت نشده بود، بعنوان شروع تعرض چپ گرفته شد و از زاویه نگرش سنتی ناسیونالیستی و تشکیلاتچی‌گرانه "پاسخ" گرفت. حرکت وسیعی برای بی‌اعتبار کردن حرکت ما و خود ما بعنوان افراد معین، و هر کس که تصور میکردند ممکن است با ما باشد، شروع شد. هنوز مباحثات ما در مورد کردستان به رفقای این تشکیلات نرسیده بود که کمپین علیه ما به اوج خود رسید. در این کمپین ما شاهد تنوعی از تحریکات بودیم. تحریک تشکیلاتی، ملی، فردی، اخلاقی و حتی تئوریک. نحوه برخورد این جریان چنان بود که معلوم بود جنگ آخرش را میکند، و دیگر امید و یا نیازی به باقی ماندن در یک حزب با جریان چپ حس نمیکند.

۳- عامل دیگر در شکل دادن به این تقابل این بود که اینبار ناسیونالیسم در کومهله توانسته بود کمبود قدیمی خود را از نظر کادر و رهبر سرشناس و معتبر با جذب سانتر پر کند. کسانی که حتی در دوره‌هایی مدافعان انتقاد چپ در این حزب بودند زیر پرچم راست به خط شدند و به تعرض راست چراغ سبز دادند و کمک کردند. راست و مرکز هر یک از ائتلاف خود علیه خط کمونیسم کارگری احتمالاً هدف خاص خود را داشتند. برای مرکز شاید این کشمکش برای سر جای خود نشان دادن چپ، کند کردن لبه انتقاد آن، کشیدن مجدد آن به موضع توجیه کلیت کمیته مرکزی و کل سانتر، و بازگرداندن اوضاع به موقعیت قبل از کنگره سوم بود. شاید برای اینها میدان دادن به راست و تائید آن یک سیاست دوره‌ای برای امتیاز گرفتن از چپ بود، با این توهم که "به موقع" با افراط و تفریطها مرزبندی خواهند کرد! اینها نشانه توهمات این جریان و دوری واقعی آن از مضامین و اهداف بحث کمونیسم کارگری است. اما برای راست ناسیونالیست این نبرد آخر بود. پلی برای بازگشت برای خود نگذاشتند. هر کس هر طور فکر کرده باشد، سانتر چیزی جز سیاهی لشکر برای حمله راست به کل بنیادها و مبانی حزب کمونیست ایران نبود.

بهرحال قد علم کردن راست و بدنبال آن مرکز در کردستان علیه چپ و مباحثات کمونیسم کارگری امروز دیگر کاملاً به شکست کشیده شده است. این را مدیون روشن بینی، صراحت و استقامت چپ در کل تشکیلات هستیم. حتی کسانی که در ایندوره بدون تعمق مسائل را از دریچه چشمان جریان راست نگاه کردند بتدریج متوجه این واقعیت خواهند شد که چپ در این دوره چه خدمت عظیمی به حفظ حزب کمونیست ایران به مثابه یک حزب پیشرو نموده است. این تجربه یک نقطه عطف اساسی بویژه در تشکیلات کردستان حزب است. نشان داده شد که روند تاریخی تکوین این حزب هر چه بوده باشد، شالوده امروز آن را فعالین و کادرهایی میسازند که پائینه آشیلی در برابر ناسیونالیسم در کردستان ندارند و میخواهند فعالین یک سوسیالیسم انترناسیونالیستی و کارگری باشند.

خلاصه کلام، این تقابل از هیچ جزوه و نوشته‌ای و هیچ سفر و سیاحتی و هیچ سوءتفاهمی شروع نمیشود. ریشه این جدال در تار و پود خود حزب کمونیست ایران و در تقابل گرایش‌های مادی اجتماعی در درون آن بود و دیر یا زود میبایست به نقطه اوجی برسد. رویدادهایی که رخ داد تنها شرایط و زمینه‌های این تقابل، زمان و شکل بروز آن را تعیین کرده است.

۲- کمونیسم کارگری و مباحثات درون حزبی

شاید مایه تعجب خیلی از رفقا بشود اگر بگوئیم رویدادهای تشکیلات کردستان بر اصل بحث کمونیسم کارگری در حزب و بیرون آن و بر سیر پیشروی آن تاثیر منفی داشته است. بحث کمونیسم کارگری بحثی برای تسویه حساب با عقب ماندهترین گرایشات در درون حزب نبود. این بحث حتی بحثی اساسا خطاب به حزب به عنوان یک تشکیلات معین نیست. ما میخواهیم چهارچوب فکری و سیاسی‌ای به جنبش سوسیالیستی کارگری، حتی در مقیاس فراتر از ایران بدهیم. طرف حساب ما در جامعه گرایشات سیاسی اصلی بورژوائی هستند که موانع واقعی در برابر کمونیسم طبقه کارگر قرار داده‌اند. ما میخواهیم نسل جدیدی از کمونیستها را شکل بدهیم که کمونیسم را به شیوه‌ای مارکسیستی و کارگری میفهمند و محیط اعتراض کارگری محیط طبیعی ابراز وجود آنهاست. این تلاشی است صدها مرتبه مهمتر و مارکسیستی‌تر از کاری که یازده سال قبل با شکل دادن به یک مارکسیسم انقلابی بر علیه خلق گرایی در ایران آغاز کردیم و هزاران رفیق کمونیست و توانا را به جنبش و حزب ما داد. تمام مضمون تئوریک بحثهای ما برای اعضای حزب کمونیست تحت‌الشعاع کوبیدن راست در تشکیلات و مبارزه با عقب ماندگی‌ای قرار گرفت که حتی در چهارچوب فکری سنتی حزب هم مشروعیت نداشت و میبایست طرد بشود. ما خواسته‌ایم رفقا از دیدگاه کارگر معترض به مارکس و مارکسیسم رجوع کنند و اینبار هسته طبقاتی بحثهای مارکسیسم را مورد توجه قرار بدهند. ما تحلیلی از اوضاع جهانی و سرنوشت سوسیالیسم بورژوائی دادیم که در اولین قدم با فتوای اخلاقی تازه تئورسین‌های راست در باب "رابطه تئوری و روحیه" و غیره مواجه شد. ما توجه به این ابعاد بحث را میخواهیم و میخواهیم انرژی خود را در این مسیر بکار بگیریم. تحرکات عقب مانده راست و مرکز در کردستان تا حدودی بناگزیر اولویتهای اصلی را تحت‌الشعاع قرار داده است.

از نظر تشکیلاتی نیز بحث ما بحثی علیه عقب ماندگی نبود. بحثی در مقابل پیشروترین چهارچوبی بود که حزب قبل از مباحثات جدید به آن متکی بود. بحث ما از نظر سیاسی و تشکیلاتی بحثی در نقد مرکز بود. ما میدانستیم که با تعرض از چپ در اولین قدم با خاکریزهای عقب ماندهترین گرایشات مواجه میشویم. اما همانطور که تجربه هم نشان داد مقاومت این جریانات مساله مهمی را تشکیل نمیداد. امروز این مقاومت تا حدودی مرز میان مباحثات ما را با مبارزه علیه عقب ماندگی بطور کلی و لاجرم با سانتری که در این میان علیه ناسیونالیسم موضع گرفت کمرنگ کرده است. ما میخواهیم بحث کمونیسم کارگری اثباتا مورد توجه رفقا قرار بگیرد و بالاخره با وارد شدن رفقا به مضمون آن، درجه‌ای از پلاریزاسیون فکری که در درون حزب لازم است بوجود بیاید. بهرحال شکست تحرکات راست ابدا به معنی پایان کار ما و تحقق هدف ما در درون تشکیلات نیست، بلکه تازه داریم به جدالهای فکری و سیاسی اصلی در حزب نزدیک میشویم.

۳- وضعیت امروز

همانطور که گفتیم گرایش راست و ناسیونالیستی پا به نبرد آخر خود در حزب گذاشت و شکست خورد. سرنوشت این جریان لاجرم باید دیگر بطور قطع تعیین بشود. نمیتوان بعد از این شکست اجازه داد که این جریان به سر پست خودش برگردد. ما خلع ید قطعی و بی بازگشت از جریان راست را میخواهیم. باید معلوم بشود که تمایل ناسیونالیستی هیچ مشروعیتی در چهارچوب حزب کمونیست ایران ندارد. سردمداران و صحنه‌گردانان اصلی جریان راست باید این حزب، و به طریق اولی

کمیته‌های تصمیم‌گیرنده حزبی، را ترک کنند. هیچ وجهی از پراتیک حزب کمونیست نمیتواند تحت مسئولیت و سرپرستی کسانی باشد که از موضع ناسیونالیستی به جنگ نظرات چپ در این حزب رفته‌اند. راست و چپ در این حزب مانع‌الجمع هستند. این دیگر باید برای هر کس روشن شده باشد.

خلع ید از راست ربط مستقیمی به بحث کمونیسم کارگری ندارد. ناسیونالیسم کرد در این دوره نظراتی را ابراز کرد و به شیوه‌هایی برای پیشروی در حزب دست زد که با مبانی فکری و سنتهای مبارزاتی داده شده حزب مغایر بوده است. مادام که این جریان ساکت بود و حتی وجود خود را انکار میکرد، بحثی از کنار گذاشتن آن نمیتوانست مطرح باشد. اما اکنون به زبان خودش و با شیوه‌های خودش حرف زده و کار کرده، هر نوع باقی ماندن آن در حزب یک عقب نشینی علنی و رسمی برای حزب کمونیست و فرجه‌ای برای تعرض بعدی این جریان در موقعیتی دیگر بحساب خواهد آمد.

مساله خلع ید سیاسی و تشکیلاتی از راست را نباید با برخورد اساسنامه‌ای به موارد اقدامات ضد تشکیلاتی برخی از طرفداران و سردمداران این جریان مخدوش کرد. کمپین ترور شخصیت و برچسب زنی که در این حزب براه انداخته شد باید با اقدامات مشخص تشکیلاتی جواب بگیرد. موارد نقض پرنسیپ‌های حزبی، پشت گوش انداختن پخش مقاله ارگان مرکزی [۱] به هر بهانه، استفاده از اهرم تشکیلاتی برای تثبیت نظرات گرایشی و گروهی، شرکت ندادن اعضا ک.م کومه‌له و مسئولین صدای حزب در جلسه ک.ر [۲] با مسئولین و غیره حتما باید مورد برخورد قرار بگیرد. اما منظور ما از خلع ید از راست برخورد به نقض موازین از طرف این جریان نیست. حتی مودب‌ترین و منضبط‌ترین شکل ابراز وجود راست در حزب را نباید تحمل کرد. اینجا اساسنامه کاری نمیتواند و نباید بکند. این عرصه مبارزه سیاسی است، این تنها از طریق اعلام عدم حقانیت این گرایش و عدم صلاحیت سردمداران آن، انتخاب و انتصاب نکردن آنها به ارگانهای مختلف و با نقد و تنگ کردن فضای سیاسی به این گرایش امکانپذیر است. باید معلوم باشد که حزب کمونیست جایی برای این گرایش‌ها و تمایلات سیاسی ندارد.

تنها با تعیین تکلیف راست در حزب است که تازه مبارزه سیاسی برای یکپارچه کردن حزب تحت پرچم کمونیسم کارگری ممکن میشود. در شروع این دوره بحثها ما مشروعیت مرکز را، بعنوان جریانی که لااقل پایش روی مواضعی است که چهارچوب فکری حزب کمونیست را در بدو ایجاد آن تشکیل میداد پذیرفتیم. بهمین دلیل ما از تلاش برای تثبیت دیدگاههای خود و پیدا کردن کادر برای آنها در چهارچوب مناسبات درون حزبی و از طرق سیاسی سخن گفتیم. ما از این حرف زدیم که برنامه، رهبری، موازین و اولویتهای حزب باید تغییر کند و این مائیم که باید برای گردآوری ماتریال این حزب نوین تلاش کنیم. بهمین دلیل ما از کمونیسم کارگری بعنوان یک گرایش اقلیت سخن گفتیم و تاکید کردیم که مادام که چپ از استخوانبندی کادری برای بدست گرفتن کل عرصه‌های فعالیت حزب برخوردار نیست، رهبری اجرائی در حزب را بدست نمایندگان منتخب این حزب میسپاریم و برای شکل دادن به حزب مورد نظر خود کار میکنیم. در این چهارچوب بود که ما حتی از این صحبت کردیم که اگر حزب کمونیست ایران نهایتا دیدگاهها و پراتیک مورد نظر ما را در کنگره اش نپذیرد، آنوقت ناگزیریم حزب دیگری تشکیل بدهیم. این به معنی قائل شدن مشروعیت سیاسی برای خط سنتی حاکم بر حزب است. امروز هم برنامه ما همین است. ما یک حزب کمونیستی میخواهیم که در سنت سوسیالیسم کارگری قرار داشته باشد. حزبی که در جهان امروز بتواند این جنبش عظیم را نمایندگی کند. حزبی که سخنگویان و رهبران قابلی برای جوابگوئی در سطح وسیع اجتماعی، در مقیاس بین‌المللی، به

مسائل این جنبش داشته باشد. حزبی که محیط طبیعی فعالیتش جنبش کارگری باشد، نیروی طبیعی تشکیل دهنده‌اش کارگر معترض باشد، حزبی که مدافع قابل و با صلاحیت مارکسیسم در جدال عقاید در صحنه جهانی باشد. ما این حزب آینده را فدای محدودنگری و "تشکیلات نگهداری" و نزدیک‌بینی مارکسیستهای انقلابی ایران در حزب کمونیست نمیکنیم. انتخابی که ما جلوی حزب میگذاریم یک انتخاب واقعی است. ما موافق نمیخواهیم. همفکر میخواهیم. کسانی را در تشخیص‌شان از موقعیت جنبش کمونیستی و وظایف کمونیست امروزی مانند ما فکر کنند و نماینده و مدافع قائم بذات این تفکر و این جنبش اجتماعی باشند. مدت زمانی که ما برای این انتخاب و این تحول در درون حزب گذاشته ایم حداکثر تا کنگره چهارم حزب کمونیست ایران است. در این کنگره برنامه کمونیسم کارگری ایران باید تصویب بشود، یک حزب یکپارچه بوجود بیاید که رهبری و کادرهایش صلاحیت سیاسی خود را در مبارزه از موضع سوسیالیسم کارگری در صحنه اجتماعی کسب کرده باشند، حزبی که بر موازین فعالیت سوسیالیسم کارگری متکی باشد و یکبار برای همیشه تکلیف خود را با تاریخ سوسیالیسم و رادیکالیسم روشنفکر ناراضی ایرانی روشن کند. اگر در کنگره چهارم این تحول در تمام ابعاد فکری، سیاسی و تشکیلاتی آن رخ ندهد و رسمیت پیدا نکند، آنوقت بدون تردید سنت تاکنونی حزب ما به دو تریند و دو حزب متفاوت تجزیه خواهد شد. در هر حالت کنگره چهارم حزب مقطع پیدایش یک حزب کمونیستی کارگری در چپ ایران است.

مجددا تاکید میکنیم که طی شدن این تحول در یک چهارچوب سیاسی و با کمترین مشقت در درون حزب کمونیست ایران مشروط به تسویه حساب جدی این حزب با راست است. مادام که در هر تلاقی چپ با مرکز، در هر برخورد انتقادی در درون و بیرون حزب، جریانات راست امکان تحرک و جوسازی از نوعی که دیدیم داشته باشند، چهارچوب سیاسی واقعی برای طرح این مباحثات وجود نخواهد داشت. مادام که گرایشاتی که از چپ مورد انتقاد قرار میگیرند بتوانند بعنوان اسلحه ذخیره خود جریان راست را علیه چپ فعال کنند امیدی به طی کردن این سیر تحول به شیوه اصولی نیست. جای گرایشات راست به حکم کنگره موسس حزب کمونیست ایران و به حکم کل تصویری که از این حزب به کارگران داده شده است در بیرون حزب است.

درباره قطعنامه مصوب پلنوم پنجم ک.م. کومه‌له [۳]

ما (امضاء کنندگان زیر) قطعنامه ای برای تصویب در پلنوم کومه‌له نداشته ایم. نظرات ما و آلترناتیوهای عملی ما در قطعنامه‌های کنگره ششم کومه‌له و در جزوه‌ای که در تشکیلات توزیع شده است نوشته شده است. قطعنامه مصوب در راستای نظرات ماست و قطعا از نظر مضمونی با آن مخالفی نداریم و خواهان اجرای آن هستیم. اما واقعیت اینست که حزب ما در کردستان، و در بسیاری عرصه‌های دیگر، برای درک و پیشبرد سیاستهای چپ و کمونیستی کمبود قطعنامه و مصوبه نداشته است. مادام که موانع واقعی پیشرفت سیاستهای حزب شناخته و مرتفع نشوند صدور قرارها و قطعنامه‌ها جزء اعلام و تاکید رسمیت، مشروعیت و حقانیت نظرات چپ در این حزب کاربست دیگری پیدا نمیکند. تصویب یک قطعنامه اصولی و سپس سپردن اجرای آن به کسانی که در همان پلنوم بطرق مختلف در برابر آن مقاومت کرده‌اند، کسانی که قطعنامه سند سازش و نه رهنمود عمل برایشان بوده و از موضع پوشاندن اختلافات سیاسی در درون حزب به آن رای داده‌اند، از اهمیت و کارآئی تصویب قطعنامه کم میکند. اگر این قطعنامه مبین نظرات پیشرو در حزب است آنگاه حداقل انتظار از یک حزب با پرنسیپ اینست که با تصویب آن ابزارهای اجرای آن و قدرت تصمیم‌گیری در مورد جزئیات

عملی آن به همان کسانی واگذار شود که در پلنوم این پلاتفرم را مطرح کرده‌اند و از آن دفاع نموده‌اند. پلاتفرم چپ باید بدست چپ در حزب عملی شود.

ما معتقدیم که در عین اینکه قطعا انجام قطعنامه مصوب پلنوم پنجم، مانند سایر قرارها و قطعنامه‌های پیشروئی که تاکنون به تصویب رسیده است، باید توسط کمیته‌های ذیربط پیگیری شود، متمرکز کردن اذهان رفقای تشکیلاتی روی مساله سرنوشت قطعنامه، و یا قرار دادن قطعنامه بعنوان موضوع محوری مجادلات در ایندوره، ذهنیت رفقای حزبی و شناخت آنها را از سیر حرکت حزب به عقب میکشاند. رفقای ما امروز آنچه که ما بدفعات در طول سالهای اخیر تاکید کرده بودیم را بعینه تجربه کرده‌اند. این واقعیت که حزب کانون گرایشات مختلف است، که عوامل سیاسی بازدارنده مانع پیشرفت نقشه عملهای کارساز حزبی هستند، که تأیید ضمنی و همراه شدن صوری با بحثهای رسمی برای پیشروی حزب کافی نیست و غیره را تجربه کرده‌اند. دوره پس از کنگره سوم صحت نظرات ما و صحت سیاست ما مبنی بر ظاهر شدن بعنوان یک گرایش در درون حزب را به ثبوت رسانده است و هم اکنون در اولین قدم و با نفس طرح نظرات و آلترناتیوهای ما در سطح کل حزب و بیرون از محدوده کمیته مرکزی، همه بعینه عمق اختلافات و روشهای عقب مانده و غیر سیاسی‌ای را که مخالفین به آن پناه برده‌اند به روشنی دیده‌اند. تصویب قطعنامه گامی حقوقی به جلو است. اما نباید به یک عقبگرد سیاسی و به محملی برای خاک ریختن روی اختلافات واقعی و بویژه به ابزاری برای استتار مجدد راست تحت پوشش موافقت لفظی با اسناد حزبی منجر شود. میخکوب شدن به مساله قطعنامه مصوب پلنوم پنجم نشانه همان نگرش سانترو و متوهم در حزب است که گویا پیشرفت کند سیاستهای کمونیستی و کارگری حزب بدلیل فقدان نقشه عمل و رهنمود در سطوح کنکرت‌تر بوده است. چنین تصویری نهایتا با معرفتی قلمداد کردن موانع سیاسی، با پذیرش بهانه "کمبود اسناد و رهنمود" و غیره، بقاء راست در حزب را مجاز میکند. ما در پلنوم سیزدهم و در کنگره سوم چنین ارزیابی‌ای را رد کردیم و امروز که گرایش راست کارآکتر و تمایلات واقعی‌اش را در حزب بروز داده است دیگر چنین نگرشی ابداء مجاز نیست. سیاستهای حزب ما بیش از هر جریانی مدون بوده‌اند و در جزئیات تشریح شده‌اند. یک مصوبه پیشرو دیگر حتما خاصیت خود را دارد، اما گره کار نیست. باید آن عوامل و شرایطی را شناخت که عملا تا امروز در راه اجرای تمام مصوبات و تصمیمات پیشرو در این حزب مانع ایجاد کرده‌اند و میتوانند این قطعنامه اخیر را هم به همان سرنوشت دچار کنند.

مناسبات درون حزبی

دوره اخیر همچنین گواه درجه تعهد گرایشات مختلف به موازین کمونیستی در درون حزب بوده است. از نظر ما کمونیسم کارگری موضوع یک اختلاف سیاسی و نهایتا تشکیلاتی است. علی‌رغم اینکه تمام حزب در سطح رسمی به صحت بحثهای ما سوگند میخورد، علی‌رغم اینکه ارگانهای رسمی حزبی آماده‌اند این نظرات را بعنوان نظرات رسمی حزب منتشر کنند، و علی‌رغم اینکه خود ما بعنوان افراد در عالیترین ارگان نشسته کمیته مرکزی عضو بودیم، ترجیح دادیم برای اجتناب از هر نوع فشار تشکیلاتی به رفقای حزبی که مانع برخورد آزادانه و انتخاب آگاهانه آنها در قبال نظرات ما باشد، بحث را بصورت فوق برنامه و بعنوان نظرات افراد معین در حزب طرح کنیم. ما عامدانه برای پیشروی سیاسی نظرات خود، از ارگانهای اجرائی مرکزی کناره گرفتیم. در طرح نظرات خود کوشیدیم تا امکان شرکت کلیه رفقا را در حد مقدمات فراهم کنیم. نظرات خود را در اختیار کل تشکیلات

گذاشتیم. در همان حال بعنوان افراد معین تحت اتوریته کمیته اجرائی حزب در ارگانهای خود کار کرده‌ایم. ما به این معتقدیم که حزب کمونیست ایران باید از نظر تشکیلاتی در اختیار گرایش کمونیستی کارگری در حزب قرار بگیرد و گرایشات دیگر از این حزب و قبل از هر چیز از مقام‌های مسئول در این حزب کنار گذاشته شوند. اما روش رسیدن به این هدف را روشی سیاسی تعریف کردیم زیرا این تحول در حزب کمونیست نمیتواند تحولی از بالا و فرمایشی باشد.

در مقابل، جناح راست به روشهایی در مبارزه درون حزبی متوسل شد که جز توطئه‌گرانه و ارتجاعی به آن لقبی نمیتوان داد. سوء استفاده از اهرمهای تشکیلاتی، اعمال فشار عاطفی به افراد، جو سازی، شایعه پراکنی، تحریک، اهانت به افراد، مارک زدن، تحریف آشکار نظرات، خارج شدن از انضباط و موازین میان ارگانها، از جمله شیوه‌هایی بود که در این میان بکار گرفته شد. عدم کارائی این شیوه‌ها در برابر روشهای سیاسی، همانطور که در پلنوم پانزدهم [۴] پیش بینی کرده بودیم، بسرعت به ثبوت رسید. حزب کمونیست، حزبی که در تمام طول دوره حیات خود به اصالت اهداف سیاسی و پرنسپهای عملی خود شناخته شده بود بناگاه با حرکتی در درون خود مواجه شد که هیچ ریشه و سابقه‌ای در سنتهای این حزب نداشت و حتی با معیارهای جامعه بورژوائی نیز عقب مانده و مذموم محسوب میشود. بلوغ سیاسی حزب، خودآگاهی سیاسی و آرمانخواهی که این حزب در طول سالها در میان اعضاء خود ایجاد کرده است این روشها را به شکست کشانید، اما حزب بهر حال در این میان زیانهای جدی کرده است. اعتماد اعضای حزب به اینکه کادرهای رهبری حزبی قادرند اختلافات سیاسی را به طرق سیاسی حل و فصل کنند بشدت لطمه خورده است. انتظار تشکیلات از انضباط و پرنسپهای تشکیلاتی با مشاهده این نمونه‌ها پائین آمده است، تضمینهای اساسنامه‌ای برای اجرای انضباط حزبی بی‌ارزش شده‌اند. نمونه‌هایی از اقدامات مابین با موازین حزبی امروز، از جانب ارگانهای عالی حزبی، ندیده گرفته میشوند که سه سال قبل با اخراج از حزب پاسخ میگرفت.

اختلافات سیاسی ما با گرایشات دیگر انضباط و موازین حزبی را برای ما بی ارزش نکرده است. برعکس، تنها در متن یک حزب منضبط و با پرنسپ است که آن جریانی که نقطه قدرت خود را حقانیت سیاسی‌اش میداند و اعضای این حزب را سرمایه‌های انسانی سوسیالیسم کارگری میداند میتواند رشد کند و پیروز شود. از سوی دیگر، خصلت سیاسی اختلاف ما و تاکید ما بر مبارزه بطرق سیاسی، ابدًا ما را از مبارزه در بعد تشکیلاتی منحرف نمیکند. دورانی که در آن چپ با آرمانخواهی فکری و خام اندیشی و کند ذهنی تشکیلاتی و اجرائی شناخته میشد در تمام دنیا بسر رسیده است. این خاصیت چپ روشنفکری بود.

ما خام یا خوشخیال نیستیم. عرصه بسیج نیرو و اعمال فشار تشکیلاتی قلمرو انحصاری راست نیست. ما نسبت به دستاوردهای تشکیلاتی مبارزه سیاسی خود لاقید نیستیم. تفاوت اینجاست که ما روشهای سیاسی و اصولی خود را داریم و تجربه تا همینجا کارائی این روشها را نشان داده است. از نظر ما حزب کمونیست باید موازین درونی خود را محکم کند و اعتماد عمومی به پرنسپهای حزبی و صلاحیت عملی ارگانهای رهبری حزبی را اعاده کند. هم اکنون، و در واقع از مدتها قبل یک سلسله اقدامات تشکیلاتی برای سفت کردن انضباط حزبی و برخورد با حرکات غیر اصولی و انضباط‌کنانه در حزب کمونیست ایران ضروری شده است. در این میان ما و کلیه رفقای مدافع مباحثات کمونیسم کارگری، جناح چپ این حزب، از هر اقدام کمیته مرکزی و کمیته اجرائی حزب برای بازگرداندن مناسبات درونی به استانداردهای حزب کمونیست ایران و ایجاد یک جو سیاسی و فارغ از مناسبات

ناسالم با تمام قوا حمایت میکنیم. خود این رفقا در هر ارگانی، همانطور که تا امروز چنین بوده است، نمونه انضباط پذیری و برخورد سیاسی و کمک به گسترش فعالیت روتین حزب خواهند بود. ما همچنین خواهان آنیم که کلیه ارگانها و تشکیلاتهای حزبی فوراً تحت انضباط کمیته مرکزی حزب درآیند. به فدرالیسم و بوندیسم غیررسمی در این حزب قاطعانه خاتمه داده شود. کمیته مرکزی حزب و در فواصل نشستهای آن کمیته اجرائی حزب در جریان کلیه تصمیمات کمیته های تشکیلاتی قرار بگیرد و در تمام موارد، بدون استثناء، در صورتی که لازم بداند بعنوان مرجع نهائی تصمیم گیری عمل کند. ما خواهان آنیم که به موارد نقض پرنسپهای حزبی و اساسنامه ای توسط اعضاء کمیته مرکزی با شدت عمل بیشتری برخورد شود.

در خاتمه...

کمپین ما برای کمونیسم کارگری هدف خود را تغییر همه جانبه این حزب قرار داده است. کنگره چهارم حزب کمونیست ایران از نظر ما باید پایان این پروسه و نقطه تعیین تکلیف رسمی و قطعی حزب باشد. برنامه حزب، کمیته مرکزی حزب، موازین تشکیلاتی و نقشه های فعالیت حزب باید دگرگون بشود. اگر کنگره چهارم کنگره چنین تحولی نباشد راه ما جدا میشود. در هر حال کنگره چهارم نقطه پایان همزیستی گرایشات مختلف در حزب خواهد بود. این ضرب الاجل زمانی از نظر ما ناظر به دوره ای است که ما به شیوه سیاسی و بر مبنای موازین و اصول حزب کمونیست ایران برای تقویت سوسیالیسم کارگری در این حزب مبارزه میکنیم. طی شدن این روند به شیوه فوق منوط به وجود و کارآئی چنین مناسباتی است. تجربه چند ماهه اخیر نشان داده است که جناح راست در این حزب به این مناسبات پایبند نیست. این موقعیت دشواری را برای ما ایجاد کرده است. ما حزبی را که در آن فتوای فقهی و عقب مانده شیخ عزالدین حسینی همان روز از رادیوی حزبی پخش شود و پخش مقاله رسمی ارگان مرکزی از همان رادیو بعد از یکماه و آنهم با تذکر و استفسار عملی شود را با خود و با یک دهه تلاشمان برای ساختن یک حزب کمونیستی بیگانه میبینیم. ما کمیته حزبی ای را که روابط خود را با فلان شاخه حزب دمکرات "تفاهم آمیز" توصیف میکند و در همان حال علیه فعالین و سخنگویان و رهبران شناخته شده این حزب، آنهم بدلیل طرح مدون و روباز نظراتی در دفاع از مارکسیسم و طبقه کارگر، دست به تحریک و ایجاد جو خصومت آمیز میزند را نمیتوانیم برسیم. ما وضعیتی را که در آن اعضای از کمیته مرکزی حزب در راه سیاست مصوب کمیته مرکزی برای بازسازی تشکیلات خارج کشور و تصفیه اپورتونیسم علنا سنگ اندازی میکنند و این را نشانه قدرت خودشان میدانند ناهنجار و ناگوار میدانیم.

این وضعیت به شکل کنونی قابل ادامه نیست. از اینرو ما اعلام میکنیم که قاطعانه برای کنار راندن جریانات راست از حزب و از مراجع کلیدی آن مبارزه میکنیم. برای کسانی که مدعی دفاع از انسجام و وحدت حزب هستند باید روشن باشد که این هدف تنها با کنار زدن جدی جریانات راست در حزب ممکن است. اگر این امر صورت نگیرد، تناقضی که امروز بروشنی در حزب دیده میشود، راه سیاسی و اصولی برای تعیین تکلیف گرایشات در حزب را کور خواهد کرد.

ما حزب کمونیست ایران را محصول یک تلاش مارکسیستی و چپ در جامعه میدانیم. این حزب ماست. لذا نه فقط هیچ نوع مشروعیتی برای ابراز وجود راست در این حزب قائل نیستیم، بلکه هر جریانی و

گرایشی را هم که خواسته یا ناخواسته به بقاء راست در این حزب میدان بدهد در تناقض با آرمانها و پرنسیپ هائی میدانیم که این حزب بر آنها بنا شده است.

منصور حکمت

۲۸ آبان ۱۳۶۸

یادداشتها:

[۱] اشاره به مقاله "دورنمای فعالیت ما در کردستان" نوشته عبدالله مهتدی در نشریه کمونیست شماره ۵۱ است که با مدت زیادی تاخیر از صدای انقلاب ایران (رادیوی کومهله) پخش شد.

[۲] ک.ر. (کمیته رهبری کومهله) کمیته ای است که توسط پلنوم کمیته مرکزی کومهله برای هدایت تشکیلات کومهله در فاصله دو نشست کمیته مرکزی انتخاب میشود. جلسه ک.ر. اشاره به جلسه ای است که کمیته رهبری کومهله در خرداد ۱۳۶۸ با مسئولین ارگانها برگزار کرد، و در آن نظرات انتقادی خود در مقابل مباحث سمینارهای کانون کمونیسم کارگری و همچنین نقطه نظرات اثباتی خود را تشریح نمود.

[۳] پلنوم پنجم کمیته مرکزی کومهله در مردادماه ۱۳۶۸ برگزار گردید. این پلنوم بعد از بحثهای طولانی قطعنامه پیشنهادی هیات اجرایی وقت حزب را تصویب نمود. بخش مهم این قطعنامه قبلا در نشریه کمونیست شماره ۵۲ منتشر شده است.

[۴] [پلنوم پانزدهم کمیته مرکزی حزب کمونیست در اردیبهشت ماه ۱۳۶۸ برگزار شد.

رفقا!

از طریق نامه‌های شما با تعرضات و شیوه‌های تعرض جریانی روبرو شدم که شدت و صراحت آن تا حدودی برایم غیرمنتظره بود. لاقلاً فکر نمی‌کردم که با این سرعت چنین شیوه‌های فضای ابراز وجود پیدا کنند. نامه‌های شما - اگر چه دو تا نامه بیشتر نیست اما- می‌تواند بیانگر وجود چنین فضائی باشد (بعدا اخبار پراکنده‌ای هم شنیدم که موید آن بود). بنابراین خود را موظف میدانم پاسخ خود را به نامه‌هایتان بنویسم. قبل از شروع می‌خواهم یکی دو نکته فنی بگویم: اول اینکه این نامه را همانطور که از اسمش پیداست یک نامه تلقی کنید نه مقاله و از این قبیل، چرا که بدین ترتیب من در برابر رعایت انسجام و دقت در تحلیل که ممکنست به مانعی در برابر نوشتن این سطور تبدیل گردد خود را آزاد احساس خواهم کرد و زمان محدودی را که تا رفتن پیک باقی مانده در خدمت ابراز صرف نکاتی که به ذهنم میرسد قرار خواهم داد. ثانياً این نوشته در واقع خطاب به شما نیست (چرا که من نمیدانم اظهاراتی که کرده‌اید تا چه اندازه در وجدان آگاه شما جایگیر شده، تا چه اندازه تصادفی است، تا چه حد دنباله‌روانه است چه اندازه سوال و تردید در آن هست و غیره) بلکه خطاب به دارندگان و مدافعین مواضع و نقطه نظراتی است که گوشه‌هایی از آن در نامه‌های شما انعکاس یافته. بنابراین شما میتوانید این نامه را به هر رفیق تشکیلاتی نشان دهید. و توصیه من اینست که این نامه را به هر رفیقی که میخواهد مواضع مرا در دعوای اخیر بداند حتماً بدهید بخواند. حال برویم سر اصل مطلب:

از نامه‌های شما و اخباری که پس از آن در گوشه و کنار شنیدم چنین پیداست که حتی در تشکیلات کومه‌له در برابر انتقادات " غیر رفیقانه"، "غیرواقعی"، " غیرمنصفانه"، " انحلال‌گرانه"، " نفی‌گرایانه"، " روحیه خراب‌کن" (و از این قبیل) رفیق منصور حکمت نسبت به فعالیت تاکنونی کومه‌له به خشم آمده‌اند و لذا برای اینکه مبادا کار از کار بگذرد شب و روز با این و آن صحبت می‌کنند و اندر مزار ترزهای رفیق برای یکدیگر

سخن‌سرائی می‌کنند و گاهی نیز از اینکه بموقع متوجه قضایا شده و حتی در گذشته نیز با نظرات رفیق سرهمخوانی نداشته‌اند از تحسین خود نیز غافل نیستند.

حال اگر سوال شود که علت ظهور این "روح بدطینت" و این "قصد سو" در کجا است. بخشی از منتقدین نظرات رفیق پاسخی نمیدهند و فقط به گفتن اینکه رفیق منصور حکمت اشتباه می‌کند پسند می‌کنند و بخشی دیگر علت را در بی‌کفایتی "لردنشینهای تهران"، "روشنفکران بی‌عمل" و از این قبیل (یا از اینها هم بدتر) میدانند و روش سیاسی‌شان در برخورد به آن نیز بر این مبناست: "این تو بمیری از آن تو بمیری‌ها نیست"، "اعضای حزب زبان را از بان هر زبان درازی بیرون خواهند کشید"، و ...! " (عباراتی که در نامه یکی از شماها یافت می‌شود).

و اما ببینیم در پس این هیاهو چه نهفته است. مساله بنظر من عبارت از مقاومت همان دیگه‌ای است که کومه‌له را در اردوگاه خلاصه می‌کند و عملکرد و روش کار روزانه‌اش بر این مبناست، در برابر دیدگاه کمونیزم کارگری که کومه‌له را بسیار فراتر و وسیع‌تر از آن در میان طبقه کارگر می‌بیند، عملکردی را که حاصلش سازماندهی همه جانبه اعتراضات و مبارزات طبقاتی، سیاسی و اقتصادی کارگران، پدید آمدن یک حزب عظیم واقعا کارگری و کمونیستی که در همه ابعاد زندگی، موجودیت و حرکات میلیونی کارگران ریشه دوانده و با آن جوش خورده‌باشد در دستور می‌گذارد. و بر این اساس نقدی از سیاست و کردار تاکنونی و حال کومه‌له (و کل حزب نیز) ارائه می‌دهد که بنظر من بسیار راهگشا و امید بخش است ولی در نظر بعضی‌ها ناخوشایند است و مایوس کننده و روحیه ضعیف کن و از این قبیل لقب می‌گیرد. و مخالفین چه چیز را روحیه بخش میدانند؟ اینکه "برخلاف" نقطه نظرات رفیق منصور حکمت نباید گذشته کومه‌له بی‌ارزش قلمداد شود و برعکس باید مدام بر آن تاکید شود چرا که در غیر اینصورت همه اعضا تصور خواهند کرد که تاکنون آب در

هاون کوبیده‌اند و بنابراین با چه امیدی روبه آینده کار کنند؟ و اصلا صحبت از تحولات اساسی کردن بمعنای نفی تمام گذشته کومه‌له است و

من می‌گویم این یک بهانه است که در خدمت اهداف سیاسی معینی است (صرفنظر از اینکه بهانه‌جویانه خود بر این اهداف آگاه باشند یا نه) و بنظر میرسد که تنها وسیله‌ایست که مخالفین به آن متوسل شده‌اند. دلایلم اینهاست:

۱- هر چه من به نوشته‌ها و گفته‌های رفیق می‌نگرم و گوش می‌کنم نه تنها آن چیزهایی را که می‌گوئید در آن نمی‌بینم بلکه برعکس هر دفعه بیشتر از بار قبل می‌فهمم که هیچکس باندازه او از کومه‌له تعریف بحق و در خور نکرده‌است. بر خلاف تمجیدات سکتاریستی موسوم در چپ ایران که کارکردش تسکین خود و تحمیق دیگران بوده و با هر تند باد و یا حتی هر سست باد سیاسی پوچیش به همگان ثابت گشته‌است او ارزیابی‌ای از کومه‌له ارائه می‌دهد که برای آن عضو کومه‌له که چشم به طبقه کارگر و آینده او دارد و کمونیسم کارگری را واقعا مشغله و خط مشی خود می‌شمارد، موجب بشاشیت، فعالیت، امید و حرکت به پیش می‌گردد. چنین عضوی خود را آن کومه‌له‌ای می‌یابد که نقد مطرح شده نه تنها نفیش نمی‌کند بلکه از او انتظار دارد و از او طلب می‌کند و باونشان می‌دهد که افقی واقعا کمونیستی و کارگری در پیش رو بگذارد. در مقابل، بدیهی است آنکس که نیروی عادت رهنمای اوست و آینده‌اش را در گذشته جستجو می‌کند خود را با آن بیگانه احساس می‌کند و بنابراین می‌کوشد برای در جا زدن خود تئوری پیدا کند و هنگامیکه تئوری قابل اتکا و یا قابل بیانی نمی‌یابد به تفسیرات دلخواهی و معنی‌تراشی از این یا آن جمله و کلمه روی می‌آورد تا شاید فریاد مظلومیتش را به وسیله دفاع مبدل سازد. بعضی از تفسیرات و حملات هیستری‌وار متعاقب آن از جانب جماعتی که بنظر میرسد منتظر فرصتی برای دشنام‌گویی به کمونیسم بوده‌اند، فقط این را به من ثابت می‌کند که آرزوی ناگفته‌شان اینست که ایکاش میشد لااقل به تعداد انگشتان دست، کلمات و عباراتی را که بشود از آن

پیراهن عثمان درست کرد در متون و گفته‌های می‌یافتند! من از زوایای دیگر نیز به موضوع نفی یا عدم نفی گذشته کومه‌له بازخواهم گشت. فعلا عجالتا بقیه دلایلم را بر می‌شمارم:

۲- نقدی که رفیق منصور حکمت مطرح می‌کند نقدی است از کل چپ سنتی و از جمله از کل حزب کمونیست ایران بعنوان چپ‌ترین و رادیکال‌ترین بخش آن. من هر چه فکر کردم نفهمیدم کسی که اینهمه از نفی گذشته کومه‌له منقلب گشته‌است چرا ایدا از گذشته حزب دفاعی نمی‌کند. مگر نه اینکه صراحتا نقد کل حزب مطرح است و نه فقط سازمان کردستان آن؟ آیا امکان دارد کسی متوجه آن نشده‌باشد؟ تنها دلیل می‌تواند این باشد که بنابه موضع بخشی از مخالفین، گذشته حزب تا آنجا که به کومه‌له مربوط می‌شود پرافتخار است و گرنه تا آنجا که به مابقی آن مربوط می‌شود جای افتخاری ندارد. در واقع همین کسانی که "انحلال طلبی" مشامشان را آزوده است، خودشان در همین قدم اول انحلال طلب از آب درآمده و تقسیم حزب به دو بخش "کومه‌له"، از یکسو و "حزب" از طرف دیگر را پیش فرض گرفته‌اند.

۳- یکی دیگر از نکات تعجب‌آور برای من ایستت که ضمن اینکه گذشته کومه‌له به عرض اعلی برده می‌شود در عین حال از آن همچون وسیله‌ای برای حمله به رفیق مورد استفاده قرار می‌گیرد. آخر اگر کسی انصاف داشته باشیم هر چه جهت‌گیری کمونیستی در گذشته کومه‌له بوده اگر بخشی مرهون من و شما باشد ده بخشش مرهون رفیق است (منظورم محاسبات کمی نست. عدد بکار بردم برای اینکه منظورم را برسانم). در علت این تحریف آشکار تاریخ کومه‌له و اینگونه سواستفاده از آن من هیچ نمی‌بینم جز حمله به همان ظرفیتهای کمونیستی‌ای که کومه‌له طی مبارزات چندین ساله و در بر آیند تلاش همه کمونیستهای ایران کسب نموده‌است. در اینجا نیز "دفاع از گذشته" به وسیله‌ای برای "حمله به گذشته" تبدیل می‌گردد. دفاع از آنچه کومه‌له را به عقب می‌برد در برابر آنچه

کومه‌له را به جلو سوق میداد. جلو کشیدن خرده حسابهای گذشته برای تصفیه کردن آن در شرایط جدید... .

اینها دلایلی بود که فوراً به ذهنم خطور می‌کرد برای اینکه بفهمم قضیه صرفاً بر سر اختلافی برسد ارزیابی از گذشته کومه‌له نیست بلکه خود آن وسیله‌ایست. وسیله‌ای که با استفاده از آن گل آلود کردن عمدی آب از سوی مخالفین تسهیل می‌گردد و البته تنها چنین حالتی همه نیروهای مخالف - از راست‌ترین تا چپ‌ترین آدمها و خط‌های - را در یک جبهه قرار میدهد و امکان اتکا به نیروی یکدیگر را برایشان فراهم میسازد بدون اینکه در این رابطه تعهدی آشکار و رسمی به یکدیگر سپرده باشند. در واقع پرچم "کومه‌له" چنین "انسجامی" را نیز پدید می‌آورد.

در سطور پیش به برخی جنبه‌های سیاسی و مقاصدی که در دست‌یازی به این شیوه‌های حمله و دفاع تعقیب می‌شود اشاره کردم. بنظر من ضروری است که بیشتر در این بارزه تعمق شود. ذیلاً نکاتی را که بنظرم برسد خواهم گفت.

بنظر من مخالفت با نقدی که از زاویه کمونیسم کارگری نسبت به فعالیت کنونی و تاکنونی کومه‌له می‌شود و ایستادگی در برابر اتخاذ سیاستها و پراتیک منطبق با آن، تنها می‌تواند از سنتها و سیاستهای بورژوائی تغذیه بکند و نیر بگیرد. و بالعکس هر نوع دست‌یازی و توسل به شیوه‌های بورژوائی و رواج چنین شیوه‌های معنایش سپر درست کردن (البته سپر زنگ زده) در برابر سیاستها و روشهای کمونیستی کارگری است. بنظر من هیچ آلترناتیو انقلابی و کمونیستی‌ای نه در حال و نه در آینده برای مخالفین مقصود نیست و خود شیوه‌ها و وسائل و نظرات متقابلی که این هفته‌ها رواج یافته‌است دلیل اثباتی دیگری برمدعای فوق است.

می‌گوئید در انتقادات مطرح شده، سوابق کومه‌له در مبارزه علیه بورژوازی و ازجمله علیه حزب دمکرات نفی شده. ولی بیائید ببینیم چه کسی مدافع آن بوده و هست و چه کسی در

واقع می‌خواهد آنرا به باد فنا بدهد. کفایت که معضلتان تشکل‌یابی کمونیستی طبقه کارگر باشد و یا خیر حتی به همان نقدهای مارکسیسم انقلابی پایبند باشید و آنگاه کمی به وضعیت موجود بنگرید.

آخر مگر قرار بر این بود که نتیجه اینهمه مبارزه و فداکاری در برابر حزب دمکرات این باشد که همان دشنامها و مزخرفاتی که ح.د. علیه ما و کمونیسم بخورد مردم میداد، این بار در درون همین تشکیلات گوینده و شنونده پیدا بکند؟ سابقا اگر کسی جرات اظهار مزخرفات ناسیونالیستی میافت باو می‌گفتند حضرت آقا جای واقعی شما در حزب دمکرات است بفرمائید انجا تشریح ببرید ولی نامه شما خلاف آنرا نشان میدهد. گوئی که انسان باید از رفیق پهلو دستی سابقش اصطلاحات حزب دمکراتی مانند خارج نشینها، لردنشینهای تهران، روشنفکران منفعل و از این قبیل بشنود و انگار نه انگار که اتفاقی افتاده‌است. اینست پاسداری از میراثهای کومه‌له؟

وضعیت فوق تصادفی نیست. چرا که از موضع نقد سرمایه‌داری و بورژوازی به گذشته کومه‌له بنگرید و از آن دفاع کنید در تداومش باید خود را در کنار مدافعین واقعی و شناخته شده کمونیسم کارگری بیابید. اما اگر "کمونیسم کارگری" شما در برابر مدافعین و خط دهندگان تاکنونی آنست بنظر من معلومست که همه چیز مشغله شماست بجز کمونیسم کارگری و لاجرم در صورت پافشاری بر موضع خود و بنابر وضعیت سیاسی موجود (که تاریخ کنکرتی را پشت سرخود دارد) گریزی از قرار گرفتن در کنار جریانات بورژوایی و حتی شناخته شده هایش) نخواهید داشت (اگر چنین نیست پس چه توضیحی برای اظهار وجود و تکرار "انتقادات" نوع حزب دمکراتی- که همانطور که گفتم حتی در نامه شما نیز انعکاس یافته‌است- دارید؟).

اصلا از کی قرار بوده‌است ما حزب "افتخارات گذشته" باشیم که دفاع از آن آنچنان محور گشته که گوئی موجودیت کنونی و آینده کومه‌له از کانال اثبات افتخارات گذشته کومه‌له

می‌گذرد؟ تا آنجا که من عقلم قد میدهد، محوری شدن افتخار به گذشته در بحث و پلمیک که به رواج کیش تقدس سازمان دامن میزند معمولا کاربرد سیاسی معینی به نفع بورژوازی در بر دارد. تمام دهه‌های شکل‌گیری و حکومت احزاب رویزیونیستی در چهار گوشه جهان پر است از تجربیات تلخ ظهور این پدیده در خدمت پوشاندن حقایق، خاموش ساختن هر صدای انتقادآمیز مارکسیستی، حاکمیت تفنگ، ممانعت از پیشروی و به پس راندن و بی‌خاصیت ساختن تمام پشتوانه کمونیستی و کارگری و

هنگامیکه افتخارات گذشته نه در برابر وجهی از تعرض بورژوازی بلکه در برابر کمونیسم و نقد کمونیستی بدست گرفته میشود سرانجامش زنده ساختن و پر و بال دادن به همان چیزهائی است که از زوایه منافع طبقه کارگر می‌بایست واقعا مربوط به گذشته باشند و برای گذشته به جا نهاده شوند.

(من حتی بعید نمیدانم که جریانات بوژوائی اندکی سرد و گرم چشیده که اسم رمزهای رویزیونیستی بحث‌شان برسد مدافع گذشته کومه‌له از آب دربیایند).

آیا منظور من اینست که گذشته کومه‌له (و کل حزب) افتخار آمیز نیست؟ ابداء. در اثبات آن همین بس که از او به حق انتظار می‌رود که در دست دارنده پرچم کمونیسم کارگری باشد. اما چه چیز کومه‌له را تا اینجا پیش آورده‌است؟ نشستن و دل خوش ساختن به افتخارات گذشته و یا نقد گذشته؟ همه واقعیات بیانگر آنست که این دومی.

من شخصا نسبت به رفیقی که در جدالهای سیاسی کنونی مرتب کومه‌له را برای من و یا رفیق پهلو دستش ارزش‌گذاری کند چندان خوش بینی نیستم تا رفیقی که نسبت به گذشته کومه‌له.

- آن گذشته‌ای که به ارتجاع بوژوائی آلوده بود و همواره سدی در برابر کومه‌له کمونیست بود- ابراز انزجار کند. اگر قرار بر روحیه و اطمینان خاطر باشد من آنها از این دومی میگیرم تا از اولی. چرا که در جامعه ما و بویژه با مبارزاتی که ما از سر گذرانده‌ایم همیشه

چیزی برای افتخار کردن وجود دارد که کسی هم نتواند منکر آن گردد، در حالیکه آنچه مایه نگرانی است اینست که اسلحه انتقاد کمونیستی از کف نهاده شود و آن " غسل تعمید کمونیستی " که یکبار برای همیشه (!) تشکیلاتی را به سرشت کمونیستی مجهز میسازد مبنای شیوه تفکر و قضاوت گردد. آری من می گویم بر آن گذشته لعنت که دهها و صدها هزار کارگر را از تشکیلاتی محروم و یا دور میساخت، به نیروی طبقاتی خود کم اعتمادشان مینمود، تا مدتی وجود طبقه کارگر را کاذب میدانست، در برابر مذهب و ستم بر زنان دنباله‌رو سنتهای جامعه بود و غیره و غیره. چه کسی فراموش می کند که تا مدتها دفاع از مطالبات اقتصادی طبقه کارگر مطرح نبود که هیچ، حتی در برخورد مستقیم با کارگرانی که به تشکیلات پیشمرگ کومه‌له روی می‌آوردند یک الگوی ریاکارانه مذهبی (البته بدون عنوان مذهب) در برابر او قرار داده میشد. "انقلابی " مبارزه"، " کمونست " کسی بود که مدام بخاطر تمایلش به غذای خوب، احتیاج به استراحت، تمایل به ازدواج، داشتن و یا حتی دیدن همسر و فرزند و غیره و غیره مورد سرزنش واقع میشد و در این رابطه از خود و از دیگران انتقاد می نمود، اسلحه گذاشتن پایان حیات مبارزاتیش بود و

همان کارگری که در جامعه بطور فردی خود را هیچ مییافت در برابر تشکیلات پیشمرگ نیز وضعیت تقریباً بر همین منوال بود. آیا شما با تعریف از گذشته واقعا می‌خواهید اینها به فراموشی سپرده شود؟ اجازه دهید وارد مثنوی هفتاد و من کاغذ نشوم و فقط مثالی از کار گذشته خودم برایتان بیاورم. سالها پیش (چند سال قبل از انقلاب ۵۷) من و چند رفیق دیگر در اصفهان کار میکردیم. روابط کارگرمندان نه تنها کم نبود بلکه هر ماه و حتی هر هفته در حال افزایش بود، شاید اولین و تنها گروه چپ آنزمان بودیم که علیه اخراج کارگران ذوب آهن و پائین بودن سطح دستمزدها اعلامیه‌ی در سطح شهر و کارخانه پخش کردیم و افشاگریها و مطالبات روشنی در آن مطرح ساختیم و از زبان کارگران تهدید به اعتصاب کردیم. این کار با استقبال وسیعی از جانب کارگران روبرو شد. دولت را ترساند

و پس از مدتی به برخی خواسته‌های مطرح شده در اعلامیه گردن نهاد. بعلاوه در همان ایام من با کمک دیگر رفقا جزوهای انتقادی راجع به وضعیت کار و زندگی کارگران نوشته‌بودم که هم اکنون نیز از محتوای کارگری و کمونیستی آن می‌توانم دفاع کنم (متأسفانه این جزوه قبل از تکثیر و انتشار و پس از دستگیری توسط ساواک ضبط شد).

خوب چه مثالی از این بهتر که من، هنگامیکه در حزب ما یکی از انتقادات وارد شده به چپ سنتی که همانا بیگانگی با مطالبات و مبارزات اقتصادی کارگران بود- مطرح شد، خود را و تا آنجا که به تشکیلات کومه‌له مربوط می‌شد- کومه‌له را از آن مبرا بدانم و بنابراین از طرح کنندگان بخواهم که کمی آنرا در مورد کومه‌له "تعدیل" دهند! خیر، ایدا کار صحیحی نبود و اینکار جز ضرر هیچ نفعی بحال طبقه کارگر نمیتوانست داشته‌باشد. چرا که اولاً مبرا دانستن کومه‌له از این انتقاد با واقعیت منطبق نبود. ثانياً اگر قرار بر دیدن نقش کومه‌له در مبارزات اقتصادی کارگران باشد همین دیدگاه نقادانه میتواند آنرا ببیند و ارزشش را بسنجد و لایغیر و بالاخره ثالثاً جدال بر سر اینکه کومه‌له در گذشته تا چه حد در این عرصه کار کرده‌است یا نه جز منحرف کردن بحث و جز کند کردن لبه تیز انتقاد نمی‌توانست ثمری داشته‌باشد (درست مانند امروز در مورد انتقادات مطرح شده). گفتم که مبرا دانستن کومه‌له با واقعیت منطبق نبود، چرا؟ بدان علت که نه تنها این کار بعنوان یک عرصه کار مستقل طبقاتی با تعیین برنامه، شعار و مطالبات مربوطه در دستور فعالیت تمام تشکیلات قرار نداشت بلکه مهتر از آن همیشه این احتمال وجود داشت که اگر مثلاً ایل قشقائی مانندی به مبارزه مسلحانه فرضاً پایداری علیه رژیم شاه دست میزد ما نیز هر چه را بافته‌بودیم با پیوستن به آن و عالیترین شکل مبارزه خلق پنبه کنیم! حال شما میتوانید تاثیر جنبش همگانی ضد رژیم را بر این عرصه کار- آنهم در شرایطی که هنوز مناقشه اینکه ایران سرمایه‌داری است یا چیز برای ما حل نگشته و طبقه کارگر حداکثر، بخش رادیکال خلق به حساب می‌آید. حدس بزنید، گرچه خود واقعیات جایی برای حدس و گمان باقی

نمی‌گذارد. کومه‌له، کمونیسمش در این بود که به دور ریختن این آشغالهای رویزیونیستی روی آورد و نه دست‌یازی به رگ غیرت سازمانی.

چه کسی می‌تواند نقش پیشتاز و تعیین کننده رفقائی را که آنزمانها در سهند و سپس در ام.ک. فعالیت می‌کردند در مضمحل ساختن رویزیونیسم پوپولیستی و ناسیونالیستی مدعی کمونیسیم انکار کند؟ کومه‌له، کمونیسمش و پایداریش در برابر جریانات بورژوائی در این بود که با این جریان پیشتاز همراه شد. اما دیگران چه کردند؟ حتما بیاد دارید. همان اصطلاحات و همان مضامین و همان شیوه‌هایی را در حمله به سهند و بعدا ام.ک. بکار بردند که شما امروز در نامه‌تان علیه پرچمداران کمونیسیم کارگری بکار برده‌اید: "انحلال‌گر" و "تشکیلات شکن"، "روشنفکران بی‌عملی" ... آری من باز هم می‌گویم که دمیدن در سکتاریسم سازمانی تحت لوای دفاع از گذشته در برابر باصطلاح ارواج خبیثه‌ای که این گذشته را مورد سو قصد قرار داده‌اند به هیچ چیز خدمت و سازمان کردستان آن و ممانعت از نفوذ و تکامل و گسترش و شکوفائی آن در همه گوشه‌ها و زوایای فعالیت سیاسی و تشکیلاتهای و نظری مان. (منظورم در اینجا یک تقابل آگاهانه با کمونیسیم کارگری نیست (چنین پدیده‌ای را من یک جریان دست راستی آشکار می‌نامم) بلکه منظورم کلی است و دارم به جهت و نتیجه کار صرفنظر از آگاه بودن یا ناآگاه بودن افراد نسبت به آن، عمومی یا غیر عمدی بودن، تصادفی و یا حتمی بودن آن و غیره نگاه می‌کنم).

- نکته‌ای در نامه یکی از شما بیادم آمد که میخواهم بدان بپردازم. اما قبل از آن اجازه دهید به این نکته "فرعی" اشاره بکنم که در مورد دروغهائی مانند اینکه "کمیته مرکزی حزب گفته که نیروها را جمع کنید و بروید بانه را بگیرید و بدینوسیله بلای مجاهدین سر ما هم می‌آمد" باید مخترعینش را شناخت و مورد مواخذ قرار داد. اینکه شما نیز به اینها باور کرده‌اید واقعا که جای تاسف است. و اما نکته‌ای که گفتم؟ در نامه یکی از شما پس از مقدمه چینی در مورد محاسن توسعه دادن مبارزه مسلحانه و

اشاره به اینکه در نظرات مطرح شده به این عرصه بهای لازم داده نشده گفته می شود " پس این یکی از آن زهرهایی است که میخواهند، با مخلوط عسل و شکر به خورد ما بدهند و غیر مستقیم به نفی جنبش کردستان- مبارزه مسلحانه برسند. این ضربه زدن به اتوریته کومه له است" و سپس با اشاره به اینکه کسانی روی استفاده از امکانات عراق شرایط جدید کم حساب کرده اند می گوید " چقدر روحیه درصد صفر بوده است". می بینید دم خروس چطور پیدا می شود؟ بنظر من این اردوگاه کومه له و همراه آن سنتهای مبارزه مسلحانه و کیش پیشمرگایه تی است که دارد عرض اندام می کند و میخواهد موقعیت برتر و بالاتری را که سالها نسبت به سایر عرصه ها و مکانهای مبارزه طبقه کارگر صاحب بوده همچنان برای خود حفظ کند.

والا چه کسی خواسته است که مبارزه مسلحانه را نفی کند. حتی یک نگاه سطحی به نوشته ها و نظرات رفقا عکس ادعای شما را ثابت می کند.

من در ابتدا هر چه فکر می کردم رابطه بین "صفر بودن روحیه" و استفاده از امکانات کشور همسایه را نمی فهمیدم تا اینکه عکس العمل حزب دمکرات در برابر قطعنامه های کنگره ششم کومه له و برخی از سنن احزاب ناسیونالیست کرد در ذهنم تداعی شد.

حزب دمکرات مدتها قبل از آنکه برخی از رفقای ما به چنین تحلیلهای اسفناکی برسند بنابر ششم طبقاتی خود فهمید که قضیه بر سر چیست. او تبلیغاتی را مبنی بر اینکه کومه له مبارزه مسلحانه را کنار گذاشت شروع نمود. بدیهی است که ح.د. در عین اینکه آرزو داشت که این امر حقیقت میداشت اما ضمنا خود میدانست که تبلیغات دروغینی را در پیش گرفته است.

این تبلیغات اگر چه دروغ بود ولی بی کار کرد هم نبود. ح.د. می فهمید که حزب کمونیست در کردستان آینده اش را پیش روی خود قرار داده است که ح.د. و طبقه اش را یارای هموردی در آن نیست. پس تلاش او در این جهت که کومه له علنی هر چه کمتر به دیگر عرصه ها بپردازد و مسیرش در تبدیل شدن به یک سازمان واقعا کارگی مغوش گردد برای

بورژوازی خالی از فایده نبود. کارکرد تبلیغات ح.د. این بود که کومه‌له درتقابل با تبلیغات این حزب و برای خنثی کردن آن باز هم پراتیک خود را اساسا با مبارزه مسلحانه تداعی کند. زهی جای تاسف است که در برخورد به نظرات مطرح شده از جانب رفقا، همان تبلیغات ح.د. تازه پس از یکسال و اندی این بار از زبان یک رفیق حزبی تکرار می‌گردد. بعلاوه درسنتهای ناسیونالیسم کرد از آنجا که جنبش مورد نظر آنها همان مبارزه مسلحانه و آنهم در بعد سازمانی آن وجود نیروی مسلح پیشمرگ است، ادامه جنبش در مقطع کنونی یعنی داشتن اردوگاهی در کشور همسایه و هر نوع خدشه‌دار شدن این سنت و دادن تصویری دیگر از آینده که تشکیلات پیشمرگ و کیش پیشمرگ‌های تی محور آن نباشد بمعنای ناش‌بتال، باختن روحیه و کنار نهادن جنگ مسلحانه است. "سیاست" هم در این حال برای حزب بورژوازی یعنی دیپلماسی، یعنی "هنر" استفاده از تضاد بین دولتها در خدمت نگهداری اردوگاه و هر نوع کم‌اعتنائی بآن و یا همه چیز را به آن گره زدن (شرایط خارج از اراده ما بحث دیگر است که طبعا محدودیت در اردوگاه و محدودیت عملیات نظامی و غیره از نتایج بسیار متحمل آن خواهد بود، بمعنای پیدایش روحیات ناش‌بتالی و از این قبیل تلقی می‌گردد. واقعا بی‌جهت نیست که از لزوم تغییر ریل صحبت می‌شود. از حرفهای شما اینطور می‌فهمم که هنوز در کومه‌له مستقر در اردوگاه، در کومه‌له مسلح، جریانی در حال فعل و انفعال است که از برسمیت شناسی کومه‌له‌ایکه در شهر و روستا به کار و مبارزه مشغول است ابا دارد. هنوز نوعی از گذشته خود تعریف می‌کند و نوعی به خود مدال میدهد که همواره "خودش" در پلکان یکم و آن "کومه‌له دیگر" باید در پله دوم قرار گیرد. این جریان باید "بوچون" خود را عوض کند تا تازه در آنصورت بفهمد که چه اندازه کمبود، بی‌اطلاعی، ناواردی، بی‌سیاستی، بی‌وقتی، کم‌تأثیری، روشنفکربازی، چریک‌بازی، معلم و شاگردی، نصیحتهای کودکانه، مواضع لیبرالی و غیره در کار ما در میان کرارگان بچشم می‌خورد و آنگاه نیروی خود را در راستای رفع این معایب و در کلی‌ترین

بیان در راستای کمونیسم کارگری بکار اندازد.

من اگر بخواهم در برابر نظرات شما حرف اثباتی‌ای بزنم جز آن جزوه‌ای که در دسترستان قرار گرفته و مقاله‌ای که رفیق عبدالله مهتدی حرفی ندارم و اگر لازم بود پای همه آنها را امضا می‌کردم. من مدافع نظراتی هستم که این رفقا مطرح ساخته‌اند.

در پایان امیدوارم نامه من شما را رنجیده خاطر نساخته و بسهم خود موجبات وحدت جدیدی را بین ماها فراهم ساخته باشد.

شعیب زکریائی

۶۸-۶-۱۰

